

Supplementary Architectural Elements in Safavid Architecture: Reinterpreting Their Role in the Formation of Privacy Based on Persian Paintings and Travel Accounts

Atefeh Shahsavand¹, Majid Heydari Delgarm^{2*}

1- MA in Architecture, Faculty of Art and architecture, Bu-Ali Sina University, Hamedan.

2- Assistant professor of Architecture, Faculty of Art and architecture, Bu-Ali Sina University, Hamedan.

* Heydaridelgarm@basu.ac.ir

Date of submission: 2026/04/22 Revision: 2026/06/23 Acceptance: 2026/07/18

Abstract

Privacy is one of the fundamental concepts in traditional Iranian architecture, playing a significant role in organizing spatial relationships and regulating interactions between people, space, and the built environment. Although previous studies have examined the architectural features contributing to the formation of privacy, the role of supplementary architectural elements in this process has received limited attention. This study aims to identify and analyze the role of supplementary architectural elements in shaping privacy within the architecture depicted in Safavid paintings. The research adopts a descriptive-analytical approach based on library resources, content analysis of selected Safavid paintings, and the use of Safavid travel accounts as complementary historical sources for interpreting and validating the findings. The results indicate that elements such as curtains, window shutters, lattice screens, tents, pavilions, and canopies played an important role in spatial organization beyond their functional and decorative purposes. These elements contributed to the formation of different dimensions of privacy, including visual privacy, access privacy, and spatial privacy, by controlling visual connections, regulating access, and defining spatial territories. Furthermore, comparison of the evidence derived from the paintings with descriptions found in Safavid travel accounts demonstrates a high degree of correspondence between the visual representations and historical records. Accordingly, Safavid paintings, together with contemporary travel accounts, provide valuable sources for identifying supplementary architectural elements and for reinterpreting the mechanisms through which privacy was achieved in traditional Iranian architecture.

Keywords: Supplementary architectural elements; Privacy; Safavid architecture; Persian paintings; Spatial organization.

This article is extracted from the master's thesis of the author, Atefeh Shahsavand, titled "A study of the Architectural elements of privacy in Safavid paintings," supervised by Majid Heydari Delgarm, at Faculty of Art and architecture, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

عناصر الحاقی در معماری صفوی؛ بازخوانی نقش آن‌ها در شکل‌گیری حریم بر اساس نگاره‌ها و سفرنامه‌ها

عاطفه شاهسون^۱، مجید حیدری دلگرم^{۲*}

۱- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مهندسی معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

۲- استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

*Heydaridelgarm@basu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲

چکیده:

حریم و محرمیت از مفاهیم بنیادین معماری ایرانی هستند که در سازمان‌دهی روابط فضایی و تنظیم میزان ارتباط میان انسان، فضا و محیط نقش اساسی دارند. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره نقش عناصر ثابت کالبدی در شکل‌گیری حریم، بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که نقش عناصر الحاقی و انعطاف‌پذیر (از جمله پرده‌ها، چادرها، سایبان‌ها و صفحات مشبک) در ایجاد و تنظیم گونه‌های مختلف حریم، به‌ویژه در معماری دوره صفوی، کمتر به‌صورت مستقل مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ پژوهشی و تبیین نقش عناصر الحاقی در شکل‌گیری حریم در معماری بازنمایی‌شده در نگاره‌های دوره صفوی انجام شده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، تحلیل محتوای کیفی نگاره‌های منتخب دوره صفوی و تطبیق یافته‌ها با گزارش‌های سفرنامه‌نویسان این دوره انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد عناصری همچون پرده، لته‌های پنجره، صفحات مشبک، چادر، آلاچیق و سایبان، فراتر از نقش عملکردی و تزئینی، در سازمان‌دهی فضا و شکل‌گیری حریم نقشی مؤثر داشته‌اند. این عناصر از طریق سه سازوکار اصلی شامل کنترل ارتباطات دیداری، سامان‌دهی دسترسی و تعریف قلمروهای فضایی، در ایجاد حریم بصری، حریم دسترسی و حریم فضایی مشارکت می‌کنند. همچنین، تطبیق نگاره‌ها با توصیفات سفرنامه‌های دوره صفوی، همخوانی قابل‌توجهی میان بازنمایی‌های تصویری و شواهد تاریخی نشان می‌دهد و اعتبار نگاره‌ها را به‌عنوان منبعی برای بازخوانی عناصر معماری افزایش می‌دهد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که مفهوم حریم در معماری ایرانی تنها بر عناصر ثابت کالبدی استوار نیست، بلکه عناصر الحاقی نیز به‌عنوان بخشی از نظام سازمان فضایی، در شکل‌دهی مرزهای انعطاف‌پذیر میان قلمروهای فضایی نقش اساسی دارند. از این رو، در تحلیل و بازخوانی معماری صفوی، توجه هم‌زمان به عناصر ثابت و الحاقی برای دستیابی به شناختی جامع‌تر از ساختار فضایی و مفهوم حریم ضروری است.

واژگان کلیدی: عناصر الحاقی، حریم و محرمیت، معماری صفوی، نگاره‌های ایرانی، سازمان فضایی

۱. مقدمه

حریم و محرمیت از مفاهیم بنیادین معماری ایرانی هستند که در سازمان‌دهی فضا، تنظیم روابط میان کاربران و تعریف قلمروهای فضایی نقش اساسی دارند. در معماری سنتی ایران، کیفیت فضا تنها حاصل عناصر ثابت کالبدی همچون دیوار، سقف و سازه بنا نیست، بلکه از چگونگی تنظیم ارتباط میان عرصه‌های مختلف، کنترل دید، دسترسی و نحوه شکل‌گیری مرزهای فضایی نیز تأثیر می‌پذیرد. از این رو، حریم را می‌توان قلمرویی دانست که حفظ آن ضروری است و محرمیت را سازوکاری که از طریق آن میزان مشاهده، دسترسی و ارتباط با این قلمرو تنظیم می‌شود (علی‌آبادی و هاشمی طغراجرودی، ۱۳۹۰). در همین راستا، آلتمن محرمیت را فرایندی پویا برای کنترل تعاملات اجتماعی و تنظیم میزان دسترسی دیگران به فرد یا قلمرو او معرفی می‌کند. (Altman, 1975)

تحقق حریم در معماری ایرانی تنها از طریق عناصر ثابت کالبدی امکان‌پذیر نبوده، بلکه بر پایه اصولی همچون درون‌گرایی، سلسله‌مراتب فضایی و عرصه‌بندی استوار است که امکان شکل‌گیری قلمروهایی با درجات متفاوتی از دسترسی و محرمیت را فراهم می‌کنند (پیرنیا، ۱۳۸۴؛ معماریان، ۱۳۷۵). در این ساختار، مرز میان درون و بیرون مرزی ثابت و صلب نیست، بلکه به‌صورت تدریجی و از طریق فضاهای واسط و عناصر کنترل‌کننده ارتباط شکل می‌گیرد؛ عناصری که ضمن تأمین نور، تهویه و ارتباط با محیط، در کنترل دید، هدایت دسترسی و حفظ قلمروهای فضایی نیز نقش دارند (سلطان‌زاده، ۱۳۷۷).

در کنار عناصر اصلی بنا، عناصر الحاقی نیز از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم این روابط فضایی به شمار می‌آیند. پرده‌ها، لته‌های پنجره، شبکه‌های مشبک، لنگه‌های در، سایبان‌ها، چادرها و آلاچیق‌ها، بدون ایجاد تغییر در ساختار اصلی بنا، امکان ایجاد درجات متفاوتی از گشودگی، پوشیدگی و محرمیت را فراهم می‌کنند. زمپر نیز با تأکید بر منشأ نساجی معماری، پرده و حصارهای سبک را از نخستین ابزارهای تعریف مرز و سازمان‌دهی فضا دانسته و آن‌ها را از عناصر بنیادین شکل‌گیری فضای معماری معرفی می‌کند. (Semper, 1989) از این منظر، عناصر الحاقی را می‌توان واسطه‌ای میان کالبد ثابت بنا و نیازهای متغیر کاربران دانست که در شکل‌گیری کیفیت فضایی و تنظیم روابط میان قلمروهای مختلف نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

دوره صفوی از مهم‌ترین ادوار تاریخ معماری ایران است که در آن، گسترش معماری درباری، باغ‌سازی و فضاهای تشریفاتی، زمینه استفاده گسترده از عناصر الحاقی را فراهم ساخت. با وجود اهمیت این عناصر، استفاده از مصالحی مانند چوب، پارچه و الیاف طبیعی سبب شده است که بخش عمده‌ای از آن‌ها در گذر زمان از میان بروند و شواهد کالبدی اندکی از آن‌ها باقی بماند. از این رو، شناخت جایگاه و کارکرد این عناصر نیازمند بهره‌گیری از منابعی است که بتوانند اطلاعات مربوط به حضور و نحوه استفاده از آن‌ها را بازنمایی کنند.

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره حریم و محرمیت در معماری ایرانی و ویژگی‌های کالبدی معماری صفوی، نقش عناصر الحاقی در شکل‌گیری گونه‌های مختلف حریم کمتر به‌صورت مستقل بررسی شده است. همچنین، از میان رفتن بخش عمده‌ای از این عناصر، مطالعه آن‌ها را صرفاً بر پایه شواهد کالبدی با محدودیت مواجه کرده است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش عناصر الحاقی در شکل‌گیری حریم و محرمیت در معماری بازنمایی‌شده در نگاره‌های دوره صفوی انجام شده است. برای بررسی این موضوع، از تحلیل نگاره‌های دوره صفوی با بهره‌گیری از شواهد تاریخی استفاده شده است. بررسی نگاره‌ها با این فرض انجام شده که نگارگران، در تصویر معماری، از عناصر معاصر خود استفاده کرده‌اند. این فرض در طول پژوهش با مراجعه به گزارش‌های سفرنامه نویسان تأیید شد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: عناصر الحاقی بازنمایی شده در نگاره‌های دوره صفوی چگونه در ایجاد و تنظیم گونه‌های مختلف حریم نقش داشته‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش، سه پرسش فرعی مطرح می‌شود:

- (۱) چه گروه‌هایی از عناصر الحاقی در نگاره‌های دوره صفوی قابل شناسایی هستند و چه نقشی در سازمان‌دهی فضا داشته‌اند؟
- (۲) این عناصر چگونه در شکل‌گیری حریم بصری، حریم دسترسی و حریم فضایی مؤثر بوده‌اند؟
- (۳) عناصر الحاقی چگونه به‌عنوان مرزهای انعطاف‌پذیر میان درون و بیرون عمل کرده‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

به‌منظور تبیین جایگاه عناصر الحاقی در شکل‌گیری حریم و حریمیت، مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد: پژوهش‌های مرتبط با مفهوم حریم و حریمیت در معماری ایرانی، مطالعات مربوط به عناصر معماری و سازمان فضایی، و پژوهش‌های مبتنی بر منابع تصویری و تاریخی در شناخت معماری صفوی. بررسی این مطالعات نشان می‌دهد که اگرچه هر یک بخشی از ابعاد موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند، اما نقش عناصر الحاقی در شکل‌گیری حریم کمتر به‌صورت مستقل بررسی شده است.

۲-۱. پژوهش‌های مرتبط با حریم و حریمیت

بخش قابل‌توجهی از مطالعات، حریم و حریمیت را از منظر سازمان فضایی معماری ایرانی بررسی کرده‌اند. پیرنیا (۱۳۸۱) با معرفی اصول معماری ایرانی، درون‌گرایی، مردم‌واری و پرهیز از بیهودگی را از عوامل مؤثر در شکل‌گیری روابط فضایی و حفظ حریم می‌داند. معماریان (۱۳۷۵) نیز در گونه‌شناسی خانه‌های ایرانی، سازمان فضایی و سلسله‌مراتب دسترسی را مهم‌ترین عوامل ایجاد خلوت و کنترل ارتباط با محیط بیرون معرفی می‌کند.

در ادامه، پژوهشگرانی مانند سیفی‌ان و محمودی (۱۳۸۶)، آذری و همکاران (۱۳۹۲)، نیری فلاح و همکاران (۱۳۹۳)، غفوریان و همکاران (۱۳۹۶) و خاکسار حقانی (۱۳۹۹) مفهوم حریمیت را از جنبه‌های کالبدی، فرهنگی و رفتاری بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که حریمیت صرفاً حاصل جداسازی فیزیکی فضاها نیست، بلکه محصول تعامل میان سازمان فضایی، الگوهای رفتاری و ارزش‌های فرهنگی است. با وجود این، تمرکز این پژوهش‌ها عمدتاً بر ساختار فضایی و عناصر ثابت معماری بوده و نقش عناصر الحاقی در تحقق حریم کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۲. پژوهش‌های مرتبط با عناصر معماری و سازمان فضایی

محور دوم پژوهش‌ها به بررسی عناصر معماری و نقش آن‌ها در تنظیم ارتباط میان فضای درون و بیرون اختصاص دارد. سلطان‌زاده (۱۳۷۲) با مطالعه فضاهای ورودی، آن‌ها را واسطه‌ای برای ایجاد سلسله‌مراتب دسترسی و کنترل ارتباط فضایی معرفی می‌کند. همچنین وافی (۱۳۸۱) نشان می‌دهد که بازشوها و پنجره‌ها، علاوه بر تأمین نور و تهویه، در تحدید دید و شکل‌گیری حریم بصری نیز نقش دارند.

اگرچه این مطالعات اهمیت عناصر معماری را در سازمان فضایی نشان می‌دهند، اما تمرکز آن‌ها عمدتاً بر عناصر ثابت مانند دیوار، حیاط، ایوان، ورودی و پنجره است و عناصر الحاقی و انعطاف‌پذیر، مانند پرده، سراپرده، سایبان، صفحات مشبک و چادر، کمتر به‌عنوان بخشی از نظام تنظیم

روابط فضایی بررسی شده‌اند. در این میان، زمپیر (Semper, 1989) با طرح نظریه منشأ نساجی معماری، عناصر پوششی و سبک را از نخستین ابزارهای تعریف مرز فضایی می‌داند و بدین ترتیب، چارچوبی نظری برای تبیین نقش عناصر الحاقی در سازمان فضایی ارائه می‌کند.

۲-۳. پژوهش‌های مبتنی بر نگاره‌ها و منابع تاریخی

بخش دیگری از مطالعات، نگاره‌های ایرانی و منابع تاریخی را به‌عنوان ابزار شناخت معماری گذشته بررسی کرده‌اند. فروتن (۱۳۸۸) نگاره‌های ایرانی را منابعی ارزشمند برای بازشناسی فضای معماری معرفی کرده و در پژوهشی دیگر (۱۳۸۹) بر قابلیت این آثار در تحلیل روابط فضایی و نمایش عناصر معماری تأکید دارد. سلطان‌زاده (۱۳۸۷) و حیدرخانی (۱۳۹۴) نیز نگاره‌های ایرانی را منابعی قابل استناد برای مطالعه ویژگی‌های کالبدی و فضایی معماری تاریخی می‌دانند.

در کنار این پژوهش‌ها، سفرنامه‌های دوره صفوی نیز به‌عنوان منابع تاریخی مورد توجه قرار گرفته‌اند. شاردن (۱۳۴۳) در گزارش‌های خود به نحوه سازمان‌دهی فضا و استفاده از پرده‌ها و تفکیک قلمروهای فضایی اشاره کرده است. دلاواله (۱۳۷۰) اطلاعاتی درباره پنجره‌ها، شبکه‌های نورگیر و ارتباط میان فضای داخلی و خارجی ارائه می‌دهد. همچنین کمپفر (۱۳۶۳)، اولناریوس (۱۳۶۹) و تاورنیه (۱۳۸۳) در توصیف بناها و فضاهای صفوی، به عناصر چوبی، فضاهای موقت و شیوه استفاده از محیط‌های معماری پرداخته‌اند. افزون بر این، ناصری و صادقی (۱۳۹۷) با بررسی خیمه‌ها و سراپرده‌های تاریخی، بر اهمیت عناصر موقت در سازمان‌دهی فضاهای درباری تأکید کرده‌اند. با وجود این، اغلب این پژوهش‌ها نگاره‌ها یا سفرنامه‌ها را به‌عنوان منابع شناخت معماری بررسی کرده‌اند و کمتر به تحلیل نقش عناصر الحاقی در شکل‌گیری حریم پرداخته‌اند.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی درباره مفهوم حریم و حریمیت، سازمان فضایی معماری ایرانی، عناصر ثابت معماری و نیز قابلیت نگاره‌ها و سفرنامه‌ها در شناخت معماری تاریخی انجام شده است. با این حال، تاکنون پژوهشی که عناصر الحاقی را به‌عنوان ابزارهای شکل‌دهنده حریم و با اتکا به تحلیل نگاره‌های دوره صفوی و بهره‌گیری از شواهد تاریخی سفرنامه‌ها به‌صورت منسجم بررسی کند، کمتر انجام شده است. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر عناصر الحاقی بازنمایی شده در نگاره‌های دوره صفوی، می‌کوشد نقش این عناصر را در ایجاد، تنظیم و کنترل گونه‌های مختلف حریم تبیین کند.

۳. روش‌شناسی و محدوده مورد مطالعه

۳-۱. روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی و تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. منابع اصلی پژوهش را نگاره‌های دوره صفویه تشکیل می‌دهند و سفرنامه‌های این دوره به‌عنوان منابع مکمل برای تفسیر و اعتبارسنجی یافته‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

جامعه پژوهش شامل نگاره‌های معماری دوره صفوی در نسخه‌های مصور شاخص، از جمله شاهنامه شاه‌طهماسبی، خمسه نظامی، هفت‌اورنگ جامی و دیگر آثار هم‌دوره است. در مرحله نخست، نگاره‌هایی که فاقد عناصر معماری یا فاقد عناصر الحاقی مؤثر در ایجاد و تنظیم حریم بودند، از فرآیند بررسی کنار گذاشته شدند. سپس از میان نگاره‌های باقی‌مانده، ۲۳ نگاره که دارای عناصر الحاقی قابل شناسایی و مناسب برای تحلیل

بودند، به صورت هدفمند انتخاب شدند. معیار انتخاب نمونه‌ها شامل وضوح نمایش عناصر معماری، قابلیت تشخیص عناصر الحاقی و امکان بررسی نقش آن‌ها در شکل‌گیری حریم و محرمیت بود.

در مرحله تحلیل، عناصر الحاقی موجود در تمامی نگاره‌های منتخب استخراج و ویژگی‌های آن‌ها ثبت شد. سپس این عناصر بر اساس نقش فضایی و کارکرد غالب آن‌ها در شکل‌گیری حریم طبقه‌بندی شدند. مبنای این طبقه‌بندی، تحلیل نحوه عملکرد عناصر در کنترل دید، تنظیم دسترسی و تعریف قلمرو فضایی با اتکا به مفهوم حریم و سازمان فضایی در معماری ایرانی (پیرنیا، ۱۳۸۱؛ معماریان، ۱۳۷۵) بود. بر این اساس، عناصر الحاقی در سه گروه عناصر کنترل‌کننده دید و حریم بصری، عناصر تفکیک‌کننده و سازمان‌دهنده فضا، و عناصر ایجادکننده قلمرو فضایی طبقه‌بندی شدند.

در ادامه، نقش هر یک از این گروه‌ها در شکل‌گیری حریم بصری، حریم دسترسی و حریم فضایی بررسی شد. از آنجا که بسیاری از نگاره‌ها دارای عناصر و کارکردهای مشابه بودند، به منظور جلوگیری از تکرار و با توجه به محدودیت حجم مقاله، شش نگاره که نمونه‌های شاخص هر گروه محسوب می‌شدند، در بخش یافته‌ها ارائه و به صورت تفصیلی تحلیل شدند. این نمونه‌ها به دلیل برخورداری از بیشترین وضوح و تنوع عملکردی، به عنوان نماینده سایر نگاره‌های هم‌گروه انتخاب شده‌اند.

به منظور افزایش اعتبار تحلیل‌ها، نتایج حاصل از بررسی نگاره‌ها با توصیفات موجود در سفرنامه‌های دوره صفویه، از جمله آثار کلاویخو، شاردن، دلاواله، اولتاریوس، تاورنیه و کمپفر مقایسه شد. این تطبیق به شناخت دقیق‌تر عملکرد عناصر الحاقی و تبیین نقش آن‌ها در سازمان فضایی معماری صفوی کمک کرده است.

۳-۲. محدوده مورد مطالعه

۳-۲-۱. نگاره‌های دوره صفوی

منبع اصلی شواهد این پژوهش، نگاره‌های دوره صفوی است. این آثار، افزون بر ارزش هنری، اطلاعات ارزشمندی درباره سازمان فضایی، عناصر معماری و نحوه تعامل انسان با محیط ارائه می‌کنند و امکان مطالعه عناصری را فراهم می‌آورند که به دلیل ماهیت موقتی یا استفاده از مصالح ناپایدار، در بسیاری از نمونه‌های باقی‌مانده معماری قابل مشاهده نیستند (فروتن، ۱۳۸۸؛ حیدر خانی، ۱۳۹۴).

در این پژوهش، نگاره‌های منتخب از نسخه‌های مصوری همچون شاهنامه شاه‌طهماسبی، خمسه نظامی، هفت‌اورنگ جامی و دیگر آثار هم‌دوره انتخاب شدند. معیار انتخاب نمونه‌ها شامل قابلیت بازنمایی عناصر معماری، تنوع فضاهای معماری و امکان شناسایی عناصر الحاقی مؤثر در شکل‌گیری حریم بود. هر نگاره پس از بررسی، بر اساس حضور عناصر الحاقی و کیفیت نمایش روابط فضایی مورد تحلیل قرار گرفت. اگرچه نگاره‌های ایرانی تابع قراردادهای هنری و زیبایی‌شناختی هستند، پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که این آثار ظرفیت مناسبی برای بازشناسی ویژگی‌های فضایی و معماری دوره تاریخی خود دارند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۷؛ فروتن، ۱۳۸۹؛ نوری شادمهانی، ۱۳۸۵).

۳-۲-۲. سفرنامه‌های دوره صفوی

در کنار نگاره‌ها، سفرنامه‌های دوره صفوی به‌عنوان منابع مکمل پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند. این منابع، با ارائه توصیفاتی از فضاهای معماری، شیوه استفاده از محیط، سازمان فضایی و برخی عناصر کالبدی، امکان مقایسه و تفسیر دقیق‌تر داده‌های تصویری را فراهم می‌کنند (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵).

در این پژوهش، گزارش‌های سیاحانی همچون پیترو دلاواله برای شناخت نحوه استفاده از فضاها و عناصر معماری به کار گرفته شد (دلاواله، ۱۳۷۰). همچنین توصیفات شاردن درباره بناها، کاخ‌ها و سازمان فضایی معماری صفوی در تبیین عملکرد برخی عناصر الحاقی مورد استفاده قرار گرفت (شاردن، ۱۳۴۳). گزارش‌های تاورنیه نیز اطلاعاتی درباره ویژگی‌های کالبدی بناها و عناصر معماری در اختیار پژوهش قرار داد (تاورنیه، ۱۳۸۳). علاوه بر این، مشاهدات اولتاریوس درباره فضاهای شهری و معماری ایران و توصیفات سانسون از ساختار فضایی و شیوه استفاده از محیط، در تطبیق یافته‌های حاصل از نگاره‌ها مؤثر بود (اولتاریوس، ۱۳۶۹؛ سانسون، ۱۳۴۶). در مواردی که بررسی قلمروهای موقت و فضاهای تشریفاتی مدنظر بود، از گزارش‌های کلاویخو نیز برای تکمیل تحلیل‌ها استفاده شد (کلاویخو، ۱۳۴۴).

در این پژوهش، سفرنامه‌ها مبنای استخراج داده‌های اصلی نبوده‌اند، بلکه به‌عنوان شواهد تاریخی برای مقایسه، تفسیر و اعتبارسنجی یافته‌های حاصل از تحلیل نگاره‌ها به کار گرفته شده‌اند. بدین‌ترتیب، تحلیل هم‌زمان منابع تصویری و متون تاریخی، امکان بازخوانی دقیق‌تر نقش عناصر الحاقی در سازمان فضایی و شکل‌گیری حریم در معماری دوره صفوی را فراهم ساخته است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. شناسایی و طبقه‌بندی عناصر الحاقی در نگاره‌های دوره صفوی

بررسی نگاره‌های منتخب دوره صفوی نشان می‌دهد که بازنمایی فضای معماری در این آثار تنها به عناصر اصلی و ثابت بناها، مانند دیوار، سقف، ستون و ساختار کلی فضا، محدود نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از عناصر تکمیلی و الحاقی نیز در سازمان‌دهی محیط و نمایش کیفیت‌های فضایی حضور دارند. این عناصر اگرچه در بسیاری از موارد بخشی از ساختار دائمی بنا محسوب نمی‌شوند، اما در نحوه تعریف قلمروها، تنظیم ارتباط میان فضاها و شکل‌دهی به روابط میان کاربران و محیط نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

در مرحله نخست پژوهش، عناصر الحاقی موجود در نگاره‌های منتخب شناسایی، استخراج و کدگذاری شدند. سپس با مقایسه محل استقرار، میزان تکرار و نحوه به‌کارگیری آن‌ها در صحنه‌های مختلف، کارکرد فضایی هر عنصر مورد بررسی قرار گرفت. از آنجا که برخی عناصر در موقعیت‌های مختلف می‌توانند بیش از یک کارکرد داشته باشند، ملاک این طبقه‌بندی کارکرد غالب هر عنصر در نگاره‌های مورد بررسی بوده است. بر این اساس، عناصر الحاقی در سه گروه اصلی طبقه‌بندی شدند که خلاصه آن‌ها در جدول (۱) ارائه شده است.

شایان ذکر است که طبقه‌بندی عناصر الحاقی در این پژوهش بر اساس تحلیل نگاره‌های منتخب انجام شده است؛ با این حال، برای تفسیر کارکرد و جایگاه هر عنصر، داده‌های تصویری در ادامه با توصیفات ارائه‌شده در سفرنامه‌ها و متون تاریخی دوره صفوی تطبیق داده می‌شوند. از این‌رو، نگاره‌ها مبنای اصلی شناسایی عناصر بوده و سفرنامه‌ها نقش تکمیل‌کننده و تأییدکننده در تبیین کارکرد فضایی آن‌ها را ایفا می‌کنند.

جدول ۱. طبقه‌بندی عناصر الحاقی بازنمایی شده در نگاره‌های دوره صفوی بر اساس نقش آن‌ها در شکل‌گیری حریم (نگارندگان)

گروه	مبنای طبقه‌بندی	عناصرشناسایی شده
عناصر کنترل‌کننده دید و حریم بصری	تنظیم میزان دید و مشاهده‌پذیری	پرده، درب، لته‌پنجره، پنجره مشبک
عناصر تفکیک‌کننده و سازمان‌دهنده فضا	ایجاد مرز و تقسیم قلمروهای فضایی	چادر، طارمی
عناصر ایجادکننده قلمرو و مرزهای فضایی	تعیین محدوده استقرار افراد یا فعالیت‌ها	آلاچیق، سایبان

الف) عناصر کنترل‌کننده دید و حریم بصری

این گروه شامل عناصری است که با محدود کردن یا هدایت دید، میزان مشاهده‌پذیری فضاها را تنظیم می‌کنند. پرده‌ها، درها، لته‌های پنجره و پنجره‌های مشبک در این دسته قرار می‌گیرند. بررسی نگاره‌ها نشان می‌دهد که این عناصر عمدتاً در فضاهای درباری، سکونت و باغی به کار رفته‌اند و نقش اصلی آن‌ها ایجاد پوشیدگی نسبی، کنترل دید مستقیم و تنظیم ارتباط بصری میان فضاهای مختلف بوده است.

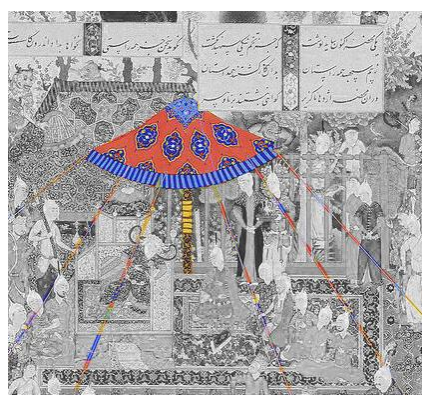
ب) عناصر تفکیک‌کننده و سازمان‌دهنده فضا

این گروه شامل عناصری است که با ایجاد مرزهای موقت یا انعطاف‌پذیر، در تقسیم و سازمان‌دهی فضا نقش دارند. چادرها و طارمی‌ها در این دسته قرار می‌گیرند. این عناصر به‌ویژه در صحنه‌های مرتبط با مجالس رسمی، شکار، سفرها و اردوگاه‌ها مشاهده می‌شوند و در تعریف محدوده فعالیت‌ها، تفکیک قلمروها و سازمان‌دهی فضایی نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

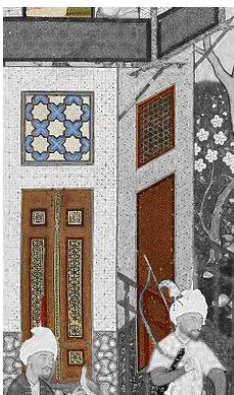
ج) عناصر ایجادکننده قلمرو و مرزهای فضایی

این گروه شامل عناصری است که با ایجاد محدوده‌ای متمایز، جایگاه افراد یا فعالیت‌های خاص را از فضای پیرامون تفکیک می‌کنند. آلاچیق‌ها، سایبان‌ها و برخی عناصر مرتبط با ورودی‌ها در این دسته قرار می‌گیرند. در بسیاری از نگاره‌های دوره صفوی، این عناصر پیرامون شخصیت‌های شاخص، به‌ویژه شاه، دیده می‌شوند و علاوه بر ایجاد محدوده‌ای مشخص، سلسله‌مراتب فضایی و جایگاه اجتماعی افراد را نیز بازنمایی می‌کنند. از این رو، این عناصر را می‌توان از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهنده قلمروهای فضایی در معماری بازنمایی شده در نگاره‌های صفوی دانست.

بر اساس این طبقه‌بندی، عناصر الحاقی بازنمایی شده در نگاره‌های دوره صفوی را می‌توان بخشی از نظام فضایی معماری این دوره دانست؛ عناصری که در کنار ساختار اصلی بنا، در تعریف قلمروها، تنظیم روابط فضایی و شکل‌دهی به انواع حریم نقش داشته‌اند. تصاویر (۱-۶) نمونه‌هایی از عناصر الحاقی شناسایی شده در نگاره‌های منتخب را نشان می‌دهد. در ادامه، نقش هر یک از این گروه‌ها در ایجاد حریم بصری، حریم دسترسی و حریم فضایی به تفصیل تحلیل خواهد شد.



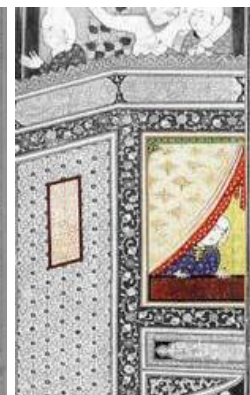
تصویر ۴



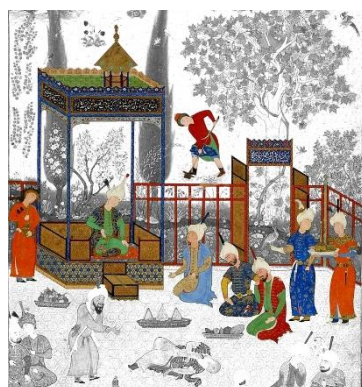
تصویر ۳



تصویر ۲



تصویر ۱



تصویر ۶



تصویر ۵

تصاویر ۱-۶: به ترتیب از راست به چپ: ۱ (نقش پرده) بخشی از نگاره جشن عید فطر (بزم در باغ و شاهزاده صفوی) (کری و لاش، ۱۳۸۹)، ۲ (نقش لته‌های پنجره) بخشی از نگاره عاشق مفلوک از بام می‌غلطد (آژند، ۱۳۸۴)، ۳ (نقش صفحات مشبک-نقش لنگه‌های درب) بخشی از نگاره بارید در مجلس بزم خسرو پرویزعود می‌نوازد. (کری و لاش، ۱۳۸۹)، ۴ (نقش سایبان) بخشی از نگاره گفتار اندر داستان کاوه آهنگر با ضحاک تازی (فردوسی، ۱۳۹۲، ص ۵۶)، ۵ (نقش چادر) بخشی از نگاره گفتار اندر فرستادن منوچهر، نوذر را پیش سام، (فردوسی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۰)، ۶ (نقش آلاچیق) بخشی از نگاره مشاجره طبیبان، (کری و لاش، ۱۳۸۹) (بخش‌های نامرتبط سیاه و سفید شده‌اند).

۴-۲. تحلیل نقش عناصر الحاقی در ایجاد گونه‌های مختلف حریم در نگاره‌های دوره صفوی

بررسی نگاره‌های منتخب دوره صفوی نشان می‌دهد که عناصر الحاقی معماری، فراتر از نقش عملکردی و تزئینی خود، در سازمان‌دهی فضا و شکل‌دهی به مفهوم حریم نقش مؤثری داشته‌اند. این عناصر با ایجاد مرزهای آشکار یا تدریجی، نحوه ارتباط میان افراد، قلمروهای فضایی و

میزان حضور و دسترسی کاربران را تنظیم کرده و به سامان‌دهی روابط فضایی کمک می‌کرده‌اند. به بیان دیگر، عناصر الحاقی تنها مکمل کالبد معماری نبوده، بلکه بخشی از نظام فضایی معماری ایرانی را تشکیل می‌داده‌اند.

بر پایه تحلیل نگاره‌های منتخب، نقش عناصر الحاقی در شکل‌گیری حریم را می‌توان در سه گونه اصلی شامل حریم بصری، حریم دسترسی و حریم فضایی بررسی کرد. این دسته‌بندی بر اساس نحوه تأثیر عناصر بر کنترل دید، سامان‌دهی دسترسی و تعریف قلمروهای فضایی صورت گرفته است.

در این بخش، تحلیل هر یک از عناصر الحاقی بر مبنای شواهد تصویری نگاره‌ها انجام شده و سپس، برای تبیین دقیق‌تر ویژگی‌ها و کارکردهای آن‌ها، یافته‌های حاصل با اطلاعات موجود در سفرنامه‌ها و متون تاریخی دوره صفوی تطبیق داده شده است. این رویکرد ضمن امکان ارزیابی میزان انطباق بازنمایی‌های تصویری با توصیفات تاریخی، به تفسیر دقیق‌تر نقش عناصر الحاقی در سازمان فضایی معماری دوره صفوی کمک می‌کند.

۴-۲-۱. نقش عناصر الحاقی در ایجاد حریم بصری

بررسی نگاره‌های منتخب دوره صفوی نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین کارکردهای عناصر الحاقی، تحدید ارتباطات دیداری و شکل‌دهی به حریم بصری است. عناصری مانند پرده، لته‌های پنجره، پنجره‌های مشبک و سایر جداکننده‌های سبک، بدون ایجاد جدایی کامل میان فضاها، میزان مشاهده‌پذیری را تنظیم کرده و امکان برقراری ارتباطی کنترل‌شده میان قلمروهای مختلف را فراهم می‌کنند. در این شیوه، حریم بصری نه از طریق انسداد کامل، بلکه با ایجاد مرزهای نیمه‌شفاف و انعطاف‌پذیر شکل می‌گیرد. این عناصر ضمن حفظ پیوستگی فضایی، میزان دیده‌شدن، محرمیت و ارتباط میان فضای درون و بیرون را متناسب با نوع فضا و جایگاه افراد تنظیم می‌کنند؛ موضوعی که با گزارش‌های شاردن و اولثاریوس درباره استفاده از پرده‌ها، پنجره‌های مشبک و ارسی‌ها برای حفظ محرمیت، تأمین نور و تهویه در معماری صفوی نیز همخوانی دارد (شاردن، ۱۳۷۲؛ اولثاریوس، ۱۳۶۹).

نگاره «جشن عید فطر (بزم در باغ و شاهزاده صفوی)» از نسخه مصور دیوان حافظ، منسوب به سلطان محمد، مراسم عید فطر را در فضای باغ و مقابل کوشکی درباری به تصویر کشیده است. حضور پرده در یکی از بازشوهای کوشک، این نگاره را به نمونه‌ای مناسب برای بررسی نقش پرده در شکل‌گیری حریم بصری تبدیل می‌کند (شکل ۷).

در این نگاره، پرده در دهانه بازشو قرار گرفته و بانویی از پشت آن مراسم را مشاهده می‌کند، در حالی که به نظر می‌رسد افراد حاضر در فضای بیرونی از حضور او آگاه نیستند. پرده با ایجاد پوشیدگی نسبی، امکان مشاهده فضای بیرون را برای فرد داخل فراهم کرده، اما از دیده‌شدن او جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب، این عنصر ضمن حفظ ارتباط بصری میان فضای درون و بیرون، محرمیت فضای داخلی را نیز تأمین می‌کند. همچنین استقرار پرده در محل بازشو نشان می‌دهد که این عنصر تنها پوششی برای دهانه بنا نیست، بلکه مرزی انعطاف‌پذیر میان دو قلمرو فضایی ایجاد می‌کند که علاوه بر تنظیم دید، در کنترل نور و جریان هوا نیز مؤثر است.

کارکرد پرده در این نگاره با توصیفات سفرنامه‌نویسان دوره صفوی انطباق دارد. شاردن به استفاده از پرده‌های زربفت در درها، پنجره‌ها و ایوان‌های کاخ‌ها اشاره کرده و آن‌ها را علاوه بر جنبه تزئینی، عاملی برای تنظیم تابش آفتاب، تعدیل شرایط محیطی و حفظ محرمیت معرفی می‌کند

(شاردن، ۱۳۴۳، ج ۷، صص. ۳۷۹-۳۸۰). این توصیفات با بازنمایی پرده نشان می‌دهد که پرده در معماری صفوی علاوه بر کارکرد اقلیمی و تزئینی، در شکل‌دهی حریم بصری نیز نقش مؤثری ایفا می‌کرده است.

نگاره «عاشق مفلوک از بام می‌غلند» از نسخه مصور هفت اورنگ جامی، صحنه سقوط پیرمرد عاشق را از بام به تصویر کشیده است. حضور زنان در پشت پنجره کوشک، این نگاره را به نمونه‌ای مناسب برای بررسی نقش لته‌های پنجره در ایجاد حریم بصری تبدیل کرده است (شکل ۸).

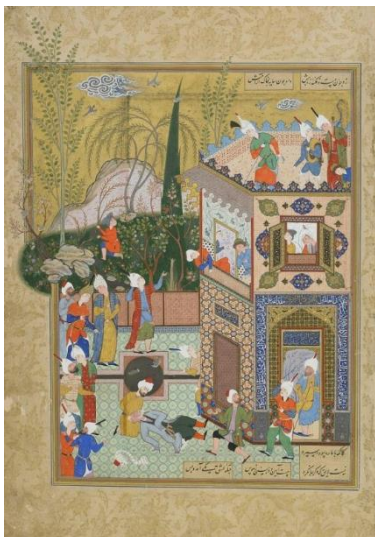
در این نگاره، دو زن از پشت لته‌های مشبک پنجره واقعه را مشاهده می‌کنند، در حالی که حضور آنان برای افراد حاضر در فضای بیرونی آشکار نیست. ساختار مشبک لته‌ها امکان عبور نور و تهویه طبیعی را فراهم کرده، اما هم‌زمان از دید مستقیم به فضای داخلی جلوگیری می‌کند. همچنین وجود صفحه محافظ در بخش پایینی پنجره، پوشیدگی بیشتری برای استفاده‌کنندگان ایجاد کرده است. از این‌رو، لته‌های پنجره علاوه بر کارکردهای اقلیمی، به‌عنوان عنصری مؤثر در تنظیم ارتباط بصری میان فضای درون و بیرون و حفظ حریمیت فضای داخلی عمل می‌کنند.

شواهد تصویری این نگاره با توصیفات سفرنامه‌نویسان اروپایی نیز همخوان است. اولتاریوس پنجره‌های مشبک را عاملی برای تأمین نور، تهویه و جلوگیری از نفوذ هوای سرد معرفی می‌کند (اولتاریوس، ۱۳۶۹). کمپفر نیز از پنجره‌هایی با شبکه‌های چوبی و کاغذهای نازک سخن می‌گوید که نور را عبور داده، اما مانع دید مستقیم به فضای داخلی می‌شدند (کمپفر، ۱۳۶۳). دلواله این شبکه‌ها را وسیله‌ای برای تأمین روشنایی و در عین حال حفظ پوشیدگی فضای داخلی می‌داند (دلواله، ۱۳۷۰).

همچنین شاردن به پنجره‌هایی اشاره می‌کند که امکان مشاهده فضای بیرون را برای ساکنان فراهم می‌ساخت، در حالی که فضای داخلی از بیرون قابل رؤیت نبود و زنان حرم می‌توانستند بدون دیده شدن، وقایع باغ را مشاهده کنند (شاردن، ۱۳۴۳). این توصیفات با ساختار پنجره‌های مشبک بازنمایی‌شده در نگاره‌های «عاشق مفلوک از بام می‌غلند» و «جشن عید فطر» انطباق داشته و نقش این عناصر را در شکل‌دهی حریم بصری تأیید می‌کند.

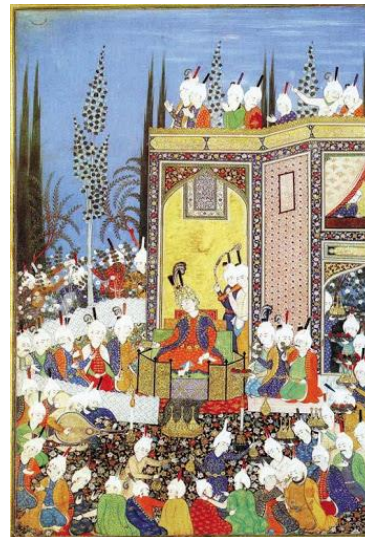
علاوه بر پنجره، در چوبی موجود در نگاره «عاشق مفلوک از بام می‌غلند» نیز در تفکیک فضای داخلی و بیرونی و کنترل ارتباط میان دو قلمرو نقش دارد. تاورنیه از درهای چوبی خانه‌های ایرانی به‌عنوان عناصری مستحکم و خوش‌ساخت یاد می‌کند (تاورنیه، ۱۳۸۳). کمپفر به کیفیت بالای ساخت، تزئینات و مهارت نجاران ایرانی در ساخت درها اشاره دارد (کمپفر، ۱۳۶۳). همچنین فیگوئروا استحکام درها و قرارگیری دقیق آن‌ها در چهارچوب را از ویژگی‌های معماری ایران دانسته و آن‌ها را عاملی در سامان‌دهی ارتباط میان فضاهای مختلف معرفی می‌کند (فیگوئروا، ۱۳۶۳). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که درها علاوه بر نقش ارتباطی، در کنترل دسترسی بصری و تعریف مرز میان فضای درون و بیرون نیز نقش داشته‌اند.

در مجموع، بررسی نگاره‌ها و تطبیق آن‌ها با گزارش‌های سفرنامه‌نویسان نشان می‌دهد که عناصر الحاقی در معماری بازنمایی‌شده در نگاره‌های صفوی، نقشی فراتر از اجزای تکمیلی یا تزئینی داشته‌اند. این عناصر با ایجاد مرزهای انعطاف‌پذیر، بدون حذف کامل ارتباط میان فضاها، میزان دیده‌شدن، مشاهده‌پذیری و حریمیت را متناسب با جایگاه افراد و نوع فعالیت تنظیم کرده و در شکل‌گیری حریم بصری نقش مؤثری ایفا کرده‌اند.



تصویر ۷: نگاره جشن عید فطر (بزم در باغ و شاهزاده صفوی)، مجموعه‌ی لویی کارتیه، دیوان حافظ، مکتب تبریز، ۹۳۲ ه.ق، منسوب به سلطان محمد (کری و لاش، ۱۳۸۹) محل نگهداری: گالری هنری فاگ، هاروارد

تصویر ۸: نگاره عاشق مفولک از بام می‌غلطد، منسوب به شیخ محمد، گالری هنری چارلز فریر، واشنگتن، هفت اورنگ جامی، مشهد، ۷۲-۹۶۳ ه.ق. (آژند، ۱۳۸۴)



۴-۲-۲. نقش عناصر الحاقی در ایجاد حریم دسترسی

بررسی نگاره‌های منتخب دوره صفوی نشان می‌دهد که عناصر الحاقی، علاوه بر کنترل ارتباطات دیداری، در سامان‌دهی مسیر حرکت و نحوه دسترسی افراد نیز نقش مؤثری داشته‌اند. این عناصر با ایجاد مرزهای قابل کنترل، قلمروهای فضایی را از یکدیگر متمایز کرده و ورود به برخی فضاها را تنها برای افراد مشخص امکان‌پذیر می‌ساختند. بدین ترتیب، حریم دسترسی در معماری صفوی نه تنها از طریق عناصر ثابت معماری، بلکه با بهره‌گیری از عناصر الحاقی و موقت نیز شکل می‌گرفت و سلسله‌مراتب فضایی و اجتماعی را حفظ می‌کرد.

این برداشت با گزارش برخی سفرنامه‌نویسان دوره صفوی نیز همخوان است. کلاویخو، شاردن و سانسون در توصیف اردوگاه‌های سلطنتی و فضاهای درباری به وجود خرگاه‌ها و چادرهایی اشاره کرده‌اند که با ایجاد محدوده‌ای مستقل، ورود افراد را کنترل کرده و دسترسی به فضای استقرار شاه و حرم را تنها برای افراد مجاز ممکن می‌ساختند (کلاویخو، ۱۳۴۴؛ شاردن، ۱۳۴۳؛ سانسون، ۱۳۴۶).

نگاره «گفتار اندر رای زدن سلم و تور در کار منوچهر» (شکل ۹) نیز نمونه‌ای از نقش چادر در شکل‌گیری حریم دسترسی را نشان می‌دهد. در این نگاره، چادر شاهی با ابعاد بزرگ‌تر و تزئینات غنی‌تر نسبت به سایر چادرها ترسیم شده و فضای استقرار فرمانروایان را از محیط پیرامون متمایز ساخته است.

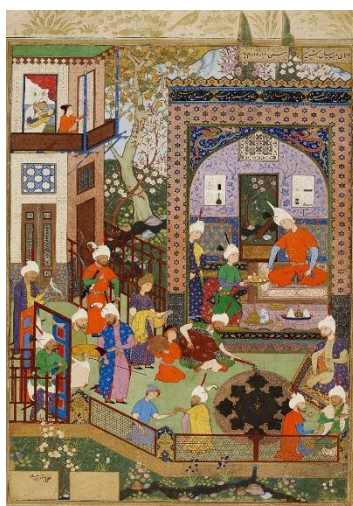
چادر در این نگاره تنها نقش سرپناه موقت ندارد، بلکه قلمرویی نیمه‌خصوصی در فضای باز ایجاد کرده است. شخصیت‌های اصلی در فضای داخلی چادر حضور دارند، در حالی که درباریان و سایر افراد در بیرون آن مستقر شده‌اند و ورود به فضای داخلی تنها برای افراد خاص امکان‌پذیر است.

همچنین سایبان نصب شده بر فراز چادر، ضمن ایجاد آسایش اقلیمی، بر اهمیت جایگاه این قلمرو تأکید کرده و آن را از سایر بخش‌های اردوگاه متمایز می‌سازد. بدین ترتیب، ترکیب چادر و سایبان، مرز دسترسی و سلسله مراتب فضایی را به طور هم‌زمان شکل می‌دهد.

توصیفات کلاویخو و سانسون نیز این کارکرد را تأیید می‌کند. کلاویخو خرگاه‌های سلطنتی را دارای ساختاری مستقل و قلمرویی ویژه برای شاه معرفی می‌کند و سانسون نیز از چادرهایی یاد می‌کند که فضای اقامت حرم را از دید و دسترسی دیگران محفوظ نگه می‌داشتند (کلاویخو، ۱۳۴۴؛ سانسون، ۱۳۴۶).

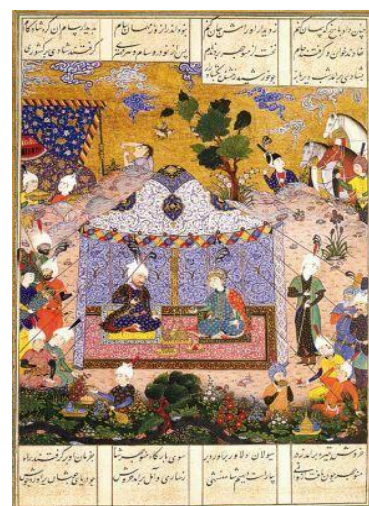
نمونه دیگری از این ویژگی در نگاره «باربد در مجلس بزم خسرو پرویز» (شکل ۱۰) مشاهده می‌شود. در این نگاره، عناصر الحاقی متعددی در سامان‌دهی دسترسی و تعریف قلمروهای فضایی نقش دارند. لنگه‌های بسته در عمارت اندرونی، ورود مستقیم به فضای خصوصی را محدود کرده و مرز میان قلمرو عمومی و خصوصی را مشخص می‌کنند. همچنین پرده نصب شده در ایوان اندرونی، ضمن حفظ ارتباط محدود با فضای بیرون، از ورود مستقیم و مشاهده بی‌واسطه فضای داخلی جلوگیری می‌کند. طارمی و نرده‌های پیرامون عرصه نیز با تعیین محدوده استقرار شاه و درباریان، مسیر حرکت و نحوه حضور افراد را سامان داده و سلسله مراتب فضایی را تقویت می‌کنند.

در مجموع، بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که عناصر الحاقی در نگاره‌های صفوی تنها اجزایی تکمیلی یا موقت نبوده‌اند، بلکه با کنترل ورود، هدایت حرکت و تعریف قلمروهای فضایی، در شکل‌گیری حریم دسترسی نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. این نتایج با گزارش‌های سفرنامه‌نویسان دوره صفوی نیز همخوان است و نشان می‌دهد که دسترسی در معماری این دوره تنها از طریق دیوارها و عناصر ثابت سامان نمی‌یافته، بلکه عناصر الحاقی نیز به عنوان ابزارهایی انعطاف‌پذیر، در حفظ سلسله مراتب فضایی و تنظیم روابط اجتماعی نقش مهمی داشته‌اند.



تصویر ۹: نگاره گفتار اندر فرستادن
منوچهر، نوذر را پیش سام، موزه ی هنرهای
معاصر تهران، منسوب به قدیمی (فردوسی،
۱۳۹۲، ص ۱۳۰)

تصویر ۱۰: نگاره باربد در مجلس بزم خسرو
پرویزعود می نواز، خمسه نظامی، تبریز،
منسوب به میرزا علی، حدود ۹۴۷
ه.ق. کتابخانه بریتانیا، لندن (کری و لاش،
۱۳۸۹)



بررسی نگاره‌های منتخب دوره صفوی نشان می‌دهد که برخی عناصر الحاقی، علاوه بر کنترل دید و دسترسی، در ایجاد قلمروهای مستقل فضایی نیز نقش داشته‌اند. این ویژگی بیش از همه در فضاهای باز و نیمه‌باز مشاهده می‌شود؛ جایی که عناصری مانند آلاچیق، سایبان، چادر، بدون اتکا به دیوار یا ساختارهای دائمی، محدوده‌ای مشخص برای استقرار افراد یا انجام فعالیت‌ها ایجاد می‌کنند. این عناصر با تعریف قلمروهای متمایز، سازمان‌دهی فعالیت‌ها و ایجاد مرزهای فضایی، نقش مهمی در شکل‌گیری حریم فضایی ایفا کرده‌اند.

توصیفات شاردن، کمپفر، کلاویخو و دلاواله نیز نشان می‌دهد که در معماری و باغ‌های دوره صفوی، عناصر موقت و سبک همچون آلاچیق، سایبان و چادر، افزون بر تأمین آسایش، در تعیین جایگاه افراد، سازمان‌دهی مراسم و تعریف قلمروهای تشریفاتی نقش داشته‌اند (کلاویخو، ۱۳۴۴؛ شاردن، ۱۳۴۳؛ دلاواله، ۱۳۷۰؛ کمپفر، ۱۳۶۳).

یکی از شاخص‌ترین نمونه‌ها، نگاره «مشاجر طیبیان» از نسخه مصور خمسه نظامی (شکل ۱۱) است. در این نگاره، آلاچیق بر سکویی مرتفع در مرکز باغ قرار گرفته و شاه درون آن استقرار یافته است، در حالی که سایر افراد در فضای پیرامون و در تراز پایین‌تر حضور دارند. اختلاف تراز، استقرار آلاچیق در میان حصار کوتاه و نحوه آرایش شخصیت‌ها سبب شده است که این عنصر، بدون ایجاد محصوریت کامل، قلمرویی مستقل و تشریفاتی در فضای باغ شکل دهد.

در این نمونه، آلاچیق صرفاً سرپناهی برای ایجاد سایه نیست، بلکه جایگاهی فضایی برای شخص شاه تعریف می‌کند. ورود به این محدوده تنها برای افراد خاص امکان‌پذیر بوده و سایر افراد در بیرون از آن قرار گرفته‌اند. بدین‌ترتیب، آلاچیق علاوه بر ایجاد آسایش، در تعریف قلمرو، نمایش جایگاه اجتماعی و ایجاد سلسله‌مراتب فضایی نیز نقش داشته است.

این ویژگی با گزارش شاردن و کمپفر همخوانی دارد. شاردن در توصیف باغ‌های سلطنتی از کلاه‌فرنگی‌ها و عمارت‌های سبک و باز یاد می‌کند که در مرکز یا مدخل باغ قرار داشته و محل استقرار شاه و برگزاری مراسم بوده‌اند. کمپفر نیز این فضاها را به‌عنوان جایگاه‌های ممتاز و کانون سازمان فضایی باغ معرفی می‌کند که نقش مهمی در نمایش اقتدار و نظم فضایی داشته‌اند (شاردن، ۱۳۴۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳).

نمونه‌ای دیگر در نگاره «گفتار اندر داستان کاوه آهنگر با ضحاک تازی» (شکل ۱۲) مشاهده می‌شود. در این نگاره، سایبان مخروطی بر فراز محل استقرار ضحاک قرار گرفته و بدون ایجاد فضای بسته، محدوده‌ای ممتاز در فضای باز ایجاد کرده است. سایبان علاوه بر ایجاد آسایش اقلیمی، جایگاه شاه را از سایر افراد متمایز ساخته و به‌عنوان نشانه‌ای از اقتدار و قلمرو تشریفاتی عمل می‌کند. بدین‌ترتیب، این عنصر بدون ایجاد مرزهای کالبدی دائمی، قلمرویی مستقل برای استقرار شخص شاه تعریف کرده و سلسله‌مراتب فضایی را در صحنه تقویت می‌کند.

توصیفات سفرنامه‌نویسان نیز این کارکرد را تأیید می‌کند. کلاویخو و دلاواله از سایبان‌هایی سخن گفته‌اند که در کنار چادرهای سلطنتی یا بر فراز جایگاه افراد بلندمرتبه برپا می‌شدند و علاوه بر ایجاد سایه، محدوده‌ای ویژه برای استقرار شاه یا انتظار مهمانان تعریف می‌کردند. همچنین شاردن به استفاده از سایبان‌های تشریفاتی در مراسم رسمی اشاره کرده و آن‌ها را نشانه‌ای از منزلت و اقتدار فرمانروا دانسته است (کلاویخو، ۱۳۴۴؛ دلاواله، ۱۳۷۰؛ شاردن، ۱۳۴۳).

در مجموع، بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که عناصر الحاقی در نگاره‌های صفوی تنها مکمل کالبد معماری نبوده‌اند، بلکه با ایجاد قلمروهای مستقل در فضاهای باز، در سازمان‌دهی فعالیت‌ها، تعریف جایگاه افراد و شکل‌گیری حریم فضایی نقشی اساسی داشته‌اند. همخوانی این یافته‌ها با توصیفات سفرنامه‌های دوره صفوی نیز نشان می‌دهد که بازنمایی این عناصر در نگاره‌ها با واقعیت‌های فضایی و شیوه سازمان‌دهی معماری آن دوره مطابقت داشته است.



تصویر ۱۱: نگاره مشاجره طیبیان، منسوب به آقامیرک، خمسه نظامی، دوره صفویه (کری ولش، ۱۳۸۹) مینیاتور از نسخه خطی حفظ شده در موزه بریتانیا



تصویر ۱۲: نگاره گفتار اندر داستان کاوه آهنگر با ضحاک تازی، موزه هنرهای معاصر، منسوب به قدیمی و سلطان محمد (فردوسی، ۱۳۹۲، ص ۵۶)

۴-۲-۴. جمع‌بندی یافته‌ها

بررسی نگاره‌های منتخب دوره صفوی نشان می‌دهد که عناصر الحاقی معماری، فراتر از نقش عملکردی و تکمیلی خود، در سازمان‌دهی فضا و شکل‌گیری مفهوم حریم نقشی اساسی داشته‌اند. تحلیل نگاره‌ها نشان داد که این عناصر از طریق سه سازوکار اصلی، یعنی کنترل ارتباطات دیداری، سامان‌دهی دسترسی و تعریف قلمروهای فضایی، در تنظیم روابط میان افراد و فضاها مشارکت می‌کرده‌اند.

در حوزه حریم بصری، عناصری مانند پرده، لته‌های پنجره و صفحات مشبک با ایجاد درجات مختلفی از پوشیدگی، امکان مشاهده کنترل‌شده را فراهم کرده و بدون قطع کامل ارتباط میان فضاها، حریمیت را تأمین می‌کردند. در حوزه حریم دسترسی، عناصری همچون چادر، طارمی و لنگه‌های در با هدایت مسیر حرکت، کنترل ورود و خروج و تعریف سلسله‌مراتب فضایی، قلمروهای عمومی و خصوصی را از یکدیگر متمایز می‌ساختند. همچنین در حوزه حریم فضایی، عناصری مانند آلاچیق و سایبان، بدون نیاز به دیوارها و ساختارهای دائمی، قلمروهایی مستقل برای استقرار افراد یا برگزاری آیین‌ها ایجاد کرده و در سازمان‌دهی فضاهای باز نقش مؤثری ایفا می‌کردند.

همچنین تطبیق یافته‌های حاصل از نگاره‌ها با توصیفات سفرنامه‌نویسان دوره صفوی نشان داد که بسیاری از این عناصر نه تنها در بازنمایی‌های تصویری، بلکه در معماری و فضاهای واقعی این دوره نیز حضور داشته و کارکردهای مشابهی در تنظیم روابط فضایی، کنترل دسترسی و حفظ حریمیت ایفا می‌کرده‌اند. این همخوانی، اعتبار تحلیل‌های مبتنی بر نگاره‌ها را تقویت کرده و نشان می‌دهد که نگاره‌های صفوی بازتابی از بخشی از واقعیت‌های فضایی و شیوه‌های سازمان‌دهی معماری آن دوره هستند.

برآیند این یافته‌ها نشان می‌دهد که مرز میان درون و بیرون در معماری بازنمایی‌شده در نگاره‌های صفوی، مرزی صلب و قطعی نبوده، بلکه از طریق عناصر الحاقی به صورت تدریجی و چندلایه شکل می‌گرفته است. این عناصر با تنظیم میزان گشودگی، پوشیدگی، دسترسی و قلمرو، امکان برقراری ارتباطی کنترل‌شده میان فضاهای مختلف را فراهم کرده و بدون ایجاد جدایی کامل، مفهوم حریم را در سطوح مختلف محقق ساخته‌اند.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عناصر الحاقی را نمی‌توان صرفاً اجزایی تزئینی یا فرعی در معماری دوره صفوی دانست؛ بلکه این عناصر بخشی از نظام سازمان فضایی معماری بوده‌اند که با بهره‌گیری از ویژگی‌های انعطاف‌پذیر خود، در تعریف قلمرو، تنظیم روابط اجتماعی و تحقق مفهوم حریم نقشی بنیادین ایفا کرده‌اند. از این رو، مطالعه عناصر الحاقی می‌تواند به درک دقیق‌تر سازوکارهای شکل‌گیری حریم در معماری ایرانی کمک کند و جایگاه این عناصر را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر در سازمان فضایی معماری دوره صفوی روشن سازد.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش عناصر الحاقی در شکل‌گیری حریم و حریمیت در معماری بازنمایی‌شده در نگاره‌های دوره صفوی انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که عناصر الحاقی، برخلاف تلقی رایج که آن‌ها را صرفاً عناصری تکمیلی یا تزئینی می‌داند، بخشی از نظام سازمان فضایی معماری این دوره بوده‌اند و در تنظیم روابط میان انسان، فضا و قلمروهای مختلف نقش فعالی ایفا کرده‌اند.

تحلیل نگاره‌های منتخب نشان داد که عناصر الحاقی از طریق سه سازوکار اصلی، یعنی تنظیم ارتباطات دیداری، سامان‌دهی دسترسی و تعریف قلمروهای فضایی، در شکل‌گیری گونه‌های مختلف حریم نقش داشته‌اند. پرده‌ها، لته‌های پنجره و صفحات مشبک با تنظیم میزان مشاهده‌پذیری، حریم بصری را شکل می‌دادند؛ چادرها، طارمی‌ها و درها با هدایت حرکت و کنترل ورود، در ایجاد حریم دسترسی مؤثر بودند؛ و آلاچیق‌ها، سایبان‌ها و دیگر سازه‌های سبک، بدون اتکا به عناصر ثابت معماری، قلمروهایی مستقل در فضاهای باز ایجاد کرده و حریم فضایی را سامان می‌دادند.

همچنین تطبیق داده‌های حاصل از نگاره‌ها با توصیفات سفرنامه‌نویسان دوره صفوی نشان داد که بسیاری از عناصر الحاقی بازنمایی‌شده در نگاره‌ها، با واقعیت‌های معماری و شیوه‌های استفاده از فضا در این دوره انطباق دارند. گزارش‌های شاردن، کلاویخو، اولتاریوس، کمپفر، دلاواله، سانسون، تاورنیه و فیگوئروا، کارکردهایی همچون کنترل دید، تنظیم دسترسی، ایجاد قلمروهای موقت و سامان‌دهی فضاهای تشریفاتی و سکونتی را برای این عناصر تأیید می‌کنند. این همخوانی، اعتبار تحلیل‌های مبتنی بر نگاره‌ها را تقویت کرده و نشان می‌دهد که نگاره‌های صفوی، علاوه بر ارزش هنری، بازتابی از بخشی از واقعیت‌های فضایی و معماری عصر صفوی هستند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم حریم در معماری ایرانی صرفاً بر پایه عناصر ثابت کالبدی شکل نگرفته، بلکه عناصر الحاقی و انعطاف‌پذیر نیز در تحقق آن نقشی اساسی داشته‌اند. این عناصر با ایجاد مرزهای تدریجی میان درون و بیرون، تنظیم میزان دسترسی و مشاهده‌پذیری و تعریف قلمروهای فضایی، در شکل‌گیری سلسله‌مراتب فضایی و حفظ حریمیت مشارکت داشته‌اند. از این رو، حریم در معماری صفوی را باید مفهومی پویا و چندلایه دانست که از تعامل عناصر ثابت و عناصر الحاقی حاصل می‌شود.

بر این اساس، مهم‌ترین دلالت نظری پژوهش حاضر آن است که تبیین مفهوم حریم در معماری ایرانی نباید صرفاً بر عناصر ثابت کالبدی مانند دیوار، حیاط یا سازمان فضایی بنا استوار باشد، بلکه عناصر الحاقی نیز باید به‌عنوان بخشی از نظام فضایی معماری در تحلیل این مفهوم مورد توجه قرار گیرند. این یافته، نگاه رایج به عناصر الحاقی به‌عنوان اجزایی صرفاً تکمیلی یا تزئینی را به چالش کشیده و نشان می‌دهد که این عناصر در تولید، تنظیم و بازتعریف مرزهای فضایی نقشی مؤثر داشته‌اند. از این منظر، نتایج پژوهش می‌تواند مبنایی برای بازخوانی سازمان فضایی معماری تاریخی ایران، تحلیل بناهایی که عناصر الحاقی آن‌ها از میان رفته‌اند و نیز توسعه پژوهش‌های آینده درباره فضاهای موقت، معماری باغ‌ها و معماری درباری دوره صفوی باشد.

منابع

- آذری، م.، نژاد آذر، م.، امیر، س.، و حسینی، ع. (۱۳۹۲). مفهوم حریم و محرمیت در باور و اعتقادات و التزام بکارگیری آن در خانه های ایرانی- اسلامی. دومین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی.
- آزوند، ی. (۱۳۸۴). مکتب نگارگری تبریز، قزوین و مشهد. تهران: فرهنگستان هنر.
- آلتمن، ا. (۱۳۸۲). محیط و رفتار اجتماعی؛ خلوت، فضای شخصی، قلمرو، ازدحام. (ع. نمازیان، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.
- اولثاریوس، آ. (۱۳۶۹). سفرنامه اولثاریوس (ترجمه احمد بهپور). تهران: انتشارات اقبال.
- پیرنیا، م. (۱۳۸۴). سبک شناسی معماری ایران. چاپ چهارم، تهران: سروش دانش.
- تاورنیه، ژ. (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه (ح. ارباب شیرانی، مترجم). تهران: انتشارات نیلوفر.
- حائری مازندرانی، م. (۱۳۸۸). خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی معماری خانه های تاریخی و معاصر. انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری
- حسینی راد، ع. (۱۳۸۴). شاهکارهای نگارگری ایران. تهران: موزه هنرهای معاصر.
- حیدرخانی، م. (۱۳۹۴). نقاشی ایرانی در مقام منبع تاریخ معماری ایران. نشریه مطالعات معماری ایران شماره ۷.
- خاکسار حقانی، م. (۱۳۹۹). محرمیت در معماری خانه های سنتی اصفهان. نشریه دانش پژوهان شریف یار.
- دانش پژوه، م. (۱۳۸۵). بررسی سفرنامه های دوره صفوی. انتشارات دانشگاه اصفهان، فرهنگستان هنر.
- دلاواله، پ. (۱۳۷۰). سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران (ش. ا. شفا، مترجم). شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سانسون. (۱۳۴۶). سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی) (ت. تفضیلی، مترجم). انتشارات ابن سینا.
- سیفیان، م. ک. و محمودی، م. (۱۳۸۶). محرمیت در معماری سنتی ایران. هویت شهر، دوره ۱، شماره ۱، ۱۴-۳.
- سلطان زاده، ح. (۱۳۷۲). فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران. ناشر: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- سلطان زاده، ح. (۱۳۷۷). معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی. چاپ اول
- سلطان زاده، ح. (۱۳۸۷). فضاهای معماری و شهری در نگارگری ایرانی. ناشر: چهارطاق.
- شاردن. (۱۳۴۳). سیاحتنامه شاردن (م. عباسی، مترجم). موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- علی آبادی، م. و هاشمی طغر الجردی، س. م. (۱۳۹۰). معرفی اصول حاکم بر حریم بصری خانه بر مبنای اندیشه اسلامی. مجله علمی و پژوهشی طرح و نماد، ۲(۲)، ۶۳-۷۴.
- غفوریان، م.، پی سخن، م.، و حصاری، ا. (۱۳۹۶). گونه شناسی سازمان فضایی و سلسله مراتب ورود در خانه های ایرانی با تاکید بر محرمیت. نشریه علمی-پژوهشی برنامه ریزی توسعه کالبدی، سال دوم، شماره ۳ (سری جدید)، پیاپی ۷، پاییز ۱۳۹۶ (۱۲۹-۱۴۴)
- فردوسی، ا. (۱۳۹۲). شاهنامه شاه طهماسب.
- فروتن، م. (۱۳۸۸). چگونگی فهم فضای معماری ایران از نگاره های ایرانی (۱۰۰۰-۱۷۶۱ق / ۱۵۹۱-۱۲۲۰م). نشریه هویت شهر، سال چهارم، شماره ۶.
- فروتن، م. (۱۳۸۹). زبان معمارانه نگاره های ایرانی (بررسی ویژگی های نگاره های ایرانی به عنوان اسناد تاریخی معماری اسلامی ایران). هویت شهر، ۴.

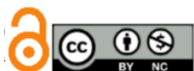
- فیگوئروا، س. (۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئرا (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول) (غ. سمیعی، مترجم). تهران: نشر نو.
- کلاویخو. (۱۳۴۴). سفرنامه کلاویخو (م. رجب نیا، مترجم). انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کری ولس، ا. (۱۳۸۹). نقاشی ایرانی (نسخه نگاره های عهد صفوی) (ا. تقاء، مترجم). انتشارات فرهنگستان هنر.
- کمپفر، ا. (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر (ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ سوم). تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- معماریان، غ. (۱۳۷۵). آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه شناسی درون گرا). ناشر: سروش دانش.
- ناصری، م. و صادقی، ز. (۱۳۹۷). خیمه ها و سراپرده های تیموری به روایت ظفرنامه یزدی و سفرنامه کلاویخو. پرتال جامع علوم انسانی. مطالعات هنر اسلامی سال چهاردهم شماره ۲۹.
- نوری شادمهانی، ر. (۱۳۸۵). عناصر ساختاری و تزئیناتی حمام در نگاره ای از کمال الدین بهزاد. کتاب ماه هنر، ش ۱۰۱ و ۱۰۲: ۲۵-۲۰.
- وافی، م. (۱۳۸۱). پنجره در معماری مسکونی دوره صفویه اصفهان. مجله هنر.

Altman, I. (1975). The environment and social behavior: Privacy, personal space, territory, and crowding. Monterey, CA: Brooks/Cole.

Semper, G. (1989). The four elements of architecture and other writings. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با عنوان «بررسی عناصر محرمیت در نگاره های دوران صفویه» در دانشگاه بوعلی سینا همدان، دانشکده هنر و معماری، اسفند ۱۴۰۰ است.

در این مقاله برای خلاصه سازی برخی متون و ویرایش زبانی، از OpenAI ChatGPT 5.5 استفاده شده است.



Copyright: © 2026 by the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.